

## فصل سوم

### جنبش کمونیستی با استقلال نیم بند

ما دیدیم که مقوله «فروپاشی» برای توضیح شکست سوسیالیسم واقعا موجود، مقوله ای نارساست و برعکس، حرف کسانی که از **جنگ جهانی سوم** سخن می گویند، قانع کننده تر است. جنگی که در آن رسانه های گروهی و نبرد ایدئولوژیک نقش برجسته ای به عهده داشته است و سرگیجه مغلوبین از همین جا نشأت می گیرد:

**به نظر می آید که یک هیروشیما ایدئولوژیک توان تفکر مستقل بخش مهمی از جنبش بین المللی کمونیستی را نیست و نابود کرده است.**

#### 1 - وضع عادی و وضع غیر عادی

(کارل اشمیت) می گوید: "مستقل کسی است که بتواند «وضع غیر عادی» را اعلام کند." این گفته کارل اشمیت - حقوقدان نابغه و ماورای ارتجاعی - نه تنها برای درک طرز کار مشخص یک سیستم حقوقی و مناسبات میان مراکز مختلف قدرت، بلکه همچنین برای فهم چند و چون یک جنبش سیاسی و درجه استقلال آن کمک می کند.

مثال:

در سال 1991 در الجزایر ژنرال ها با توسل به کودتای نظامی، انتخاباتی را که «جبهه مقدس اسلامی» را روی کار آورده بود، غیر قانونی اعلام کردند. ژنرال ها با استقرار یک دیکتاتوری نظامی (ظاهرا علیه ارتجاع اسلامی) «وضع غیر عادی» اعلام کردند و نشان دادند که اهرم های اصلی قدرت در دست کیست. اگر به زبان مائوتسه تونگ صحبت کنیم، "قدرت از لوله تفنگ بیرون میاید." و مستقل کسی است که در زمان دلخواه دستور «سخن گفتن» به مسلسل ها را صادر کند. آری، واقعیت قدرت از این قرار است. اکنون بیا بیاید با هم متدولوژی یاد شده را برای بررسی مناسبات اردوگاه های مختلف به کار گیریم.

- **کودتای نظامی در الجزایر را غرب با حسن تفاهم پذیرفت** و با استدلال به این که جلوی روی کار آمدن یک حکومت اسلامی که به معنی واپس گرایی، دفن هرگونه آزادی وجدان و به ویژه حقوق زنان می بود، گرفته شده است، از آن استقبال کرد.
- با استدلال مشابهی، چند سال پیش **اتحاد جماهیر شوروی** برای حمایت از رژیمی که قصد مدرنیزه کردن جامعه افغانستان را داشت و در این مسیر، مبارزه علیه بنیادگرایان اسلامی را در پیش رو داشت، دست به مداخله نظامی در این کشور زد. در این مورد اما غرب نه تنها از مداخله شوروی ابراز انزجار کرد، بلکه همان به اصطلاح «مبارزان راه آزادی» را که امروز در الجزایر به آنان لقب مشتی آدمکش خونخوار و جانی بالفطره را می دهد، تا دندان مسلح کرد.
- نتیجه این که اعلام «**وضع غیر عادی**» اگر در موردی مصلحت باشد، می تواند در مورد مشابه دیگری گناهی نابخشودنی به حساب آید. زیر پا گذاشتن قاعده و قانون در جایی می تواند تقدیس شود و مجاز دانسته شود و در جایی دیگر شدیداً محکوم گردد.
- این که آمریکا و یا فرانسه برای ارزیابی مصالح ژئوپولیتیکی و اقتصادی خود معیارهای ضد و نقیضی را به کار می گیرند، برای هیچ کس پوشیده نیست. **شگفت انگیز موضعی** است که به اصطلاح چپ ها و به ویژه کمونیست ها در این گونه موارد دارند. حضرات

به اصطلاح کمونیست همانند طبقات حاکمه، کودتای نظامی الجزایر را امری منطقی و طبیعی تلقی می کنند ولی در محکوم کردن مداخله شوروی در افغانستان خستگی نمی شناسند.

- تصمیم در باره اعلام «وضع غیر عادی»، تأیید و یا تکذیب قواعد بازی همیشه و همه جا در انحصار بی چون و چرای غرب لیبرال، کاپیتالیستی و امپریالیستی بوده است. و بدینسان جنبش کمونیستی وابسته و یا مستقل نیم بند چهره ترحم انگیز و رقت بار خود را نشان می دهد.
- اگر مستقل کسی است که در باره اعلام «وضع غیر عادی» تصمیم می گیرد، پس روشن می شود که مستقل متعالی در واشنگتن مسکن دارد و از آن چنان استقلال بی حد و مرزی برخوردار است که می تواند مهر خود را بر قضاوت شخصیت ها، محافل، مطبوعات و جنبش های به اصطلاح کمونیستی بکوبد.

## 2 - پروفیسور بوبیو و وضع غیر عادی

برای توضیح تر یاد شده، بگذارید مثال دیگری بزنیم:

- در ماه اوت 1991 میلادی در مسکو کودتای عجیب و غریبی اتفاق می افتد که حتی مویی از سر (یلسین) کم نمی شود و درست بر عکس شرایط تبلیغاتی لازم را برای تحکیم قدرت او فراهم می آورد. شرایط مشکوکی است. نشریه Espresso در روز اول سپتامبر می نویسد: "کودتای واقعی را در حقیقت خود (یلسین) انجام می دهد و به عبارت دیگر جرج بوش (پدر). " ولی قصد ما حلای این مسئله نیست.
- کودتاچی ها اعلام می کنند که قصد جلوگیری از تجزیه شوروی و از بین رفتن استقلال کشور داشتند. لذا با توسل به نیروهای نظامی دست به عملی زده اند که در قانون اساسی برای «وضع غیر عادی» پیش بینی شده است. این را موقتاً به خاطر بسپارید.
- دو سال بعد خود (یلسین) دست به کودتا می زند و پارلمان منتخب مردم را منحل می کند و درش را می بندد. در این مورد دستگاه سرکوب روغنکاری شده و به موقع به میدان آورده می شود. (یلسین) به تهدید خالی کفایت نمی کند. نظام قانونی کشور بی رحمانه در هم کوبیده می شود ولی علیرغم آن دموکرات هایی مانند (بیل کلینتن) و سوسیالیست هایی مانند (میتران) رضایت خاطر عمیق خود را از این قانون شکنی اعلام می دارند. و به اصطلاح کمونیست ها چه می کنند؟ پروفیسور (بویو) نیز موضع می گیرد: "من همیشه مدافع قانون بوده ام، هستم و خواهم بود. ولی در مورد روسیه از خود می پرسم که آیا اصلاً شرایط لازم برای حکومت قانونی موجود است؟" (نشریه la Stampa در تاریخ 24.9.1993).
- ولی چرا یک همچو سوآلی دو سال پیش به ذهن فیلسوف به اصطلاح کمونیست حتی خطور هم نکرد؟
- علتش این است که ما باید قادر باشیم «وضع عادی» را از «وضع غیر عادی» تمیز دهیم. از این گونه موارد می توانند کمونیست ها نیز درس بگیرند. ولی حضرات جسارت این تمایز را در خود نمی یابند و این وظیفه را به «مستقل» ساکن در واشنگتن محول می کنند که چه زمانی «وضع غیر عادی» حاکم است.

در توطئه هایی که دولت امریکا علیه جمهوری خلق چین به راه انداخته، می توان موضع نوچه صفتانه "چپ" را بهتر دید:

- اخیراً حقایق پشت پرده ای به بیرون درز کرده، که دیدن وقایع میدان (تیه ن - آن - مین) را در پرتو دیگری امکان پذیر می کند: دانشجویان و روشنفکران چینی تبعیدی که در

امریکا به سر می برند، عناصر افراطی جنبش آن زمان را متهم می کنند که سرسختانه سد راه رسیدن به هرگونه توافقی با مسئولین دولتی چین بوده اند. این امر نشانگر اهداف بسیاری از محافل چینی و خارجی، درناآرامی های سال 1989 است.

- نشریه «مسایل خارجی» که به وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا نزدیک است، در مقاله ای به وقایع میدان (تیه ن - آن - مین) اشاره می کند. نویسنده این مقاله شادمانه تجزیه چین را بعد از مرگ (دین - سیا - ئوپینگ) پیشگویی می کند. او می نویسد که "در سال 1989 (سال شکست کمونیسم در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی) در میدان (تیه ن - آن - مین) درست همین هدف دنبال می شد"<sup>14</sup>.
- برای فهم این موضوع باید یاد آوری شد که همان محافلی که امروز رهبری چین را به بهانه تیراندازی در میدان (تیه ن - آن - مین) به چوبه اتهام می بندند، در آن زمان یلسین چینی مورد نظر خود را از بسته بندی در آورده بودند.

### 3 - مبارزه برای سرکردگی جهانی

ظاهرا حضرات چپ در زمینه تعریف و تمجید بی حد و حصر از گرامشی مشکلی ندارند. ولی اصولاً یادشان می رود که بخش اساسی کار او نبرد برای کسب سرکردگی بود. به جرأت می توان گفت که حضرات چپ، مقوله ها، ارزیابی ها و استنادهای تاریخی خود را بی کم و کاست از نظریه پردازان امپریالیستی حاکم قرض می کنند و پرخاشگرتز از آن ها به عنوان کشفیات خود به خورد انبوه بی خبر و دنباله رو می دهند.

- سی امین سالگرد قیام مردم مجارستان بهانه ای بود برای یادآوری مداخله شوروی در سال 1956 در این کشور. و حضرات کمونیست خود را موظف به انتقاد بی رحمانه می دیدند.
- در روزهای پایانی سال 1997 لیکن کسی فرصت نکرد به مناسبت پنجاهمین سالگرد سرکوب مردم چین (فرمز) توسط چیانکایچک حرفی بزند. حادثه ای تقریباً بی اهمیت!
- بنابه اظهارات مقامات رسمی مجارستان در سال 1956 در جریان مداخله شوروی 2500 نفر قربانی شدند.
- ولی 9 سال پیشتر، در آغاز سال 1947 در طی عملیات سرکوب چیانکایچک که با حمایت همه جانبه آمریکا صورت گرفت، بیش از 10000 نفر جان باختند<sup>15</sup>.
- هر سال حادثه میدان (تیه ن - آنمن) گرامی داشته می شود ولی هیچکس بیاد مداخله نظامی آمریکا در همان سال 1989 در پاناما نمی افتد که بدون اعلام جنگ، مناطق پرجمعیت این کشور بمباران گردید و به مرگ صدها و هزاران نفر انجامید.
- به جرأت می توان گفت که حضرات چپ و متأسفانه بسیاری از کمونیست ها در زمینه درک تاریخی خویش از **استقلال نیم بندی** برخوردارند.
- استقلال نیم بند آن ها را در استفاده از مقوله ها نیز می توان دید. ما به یک مثال قابل توجه اشاره می کنیم:
- حضرات چپ هم صدا با بورژوازی چندین بار اپوزیسیون ضد یلتسین را در شوروی که کمونیست های روس در صفوف اول آن قرار دارند، ناسیونالیست قلمداد کردند.

<sup>14</sup> A. Waldron, After Deng the Deluge. Chinas Next Leap Forward, in: Foreign Affairs" v. Sept./Okt. 1995, S. 149

<sup>15</sup> M. A. Lutzker, The Precarious Peace: China, the United States, and the QuemoyMalsu Crisis, 1954-1955, in: j. R. Challinor u. R. L. Beisner (Hg.), Arms At Rest. Peacemaking and Peacekeeping in American History, Greenwood Press, New York 1987, S. 178

- ولی پس از شنیدن سخنرانی جرج بوش: "آمریکا ملتی است که رهبری جهان را به عهده دارد. تنها ملتی با وظیفه ای ویژه. قرن بیستم، «قرن امریکا» لقب گرفت. چون ما در جهت بهروزی بشر فرمانروای جهانیم. ما اروپا را نجات داده ایم، فلج اطفال را علاج کرده ایم، کره ماه را تسخیر کرده ایم و با فرهنگ خود جهان را روشن ساخته ایم. امروز در آغاز قرن بیست و یکم ایستاده ایم. به نام کدام ملت این قرن نامیده خواهد شد؟ من فکر می کنم به نام امریکا. ما هنوز به پایان کار خود نرسیده ایم و نیروی مان هنوز ته نکشیده است." هیچکدام از حضرات او را به **شوینیسیم نئوفاشیستی** متهم نکرد. چندی بعد (بیل کلینتون) سنگ تمام گذاشت: "آمریکا باید همچنان رهبری دنیا را به دست داشته باشد. رسالت ما زمان نمی شناسد." و کسینجر اضافه کرد: "وظیفه رهبری جهان از ایالات متحده امریکا وارزش های آن تفکیک ناپذیر است.<sup>16</sup> باز هم حضرات چپ یادشان رفت که یک همچو ادعایی را فقط یک **ناسیونالیست افراطی** می کند. ما در اینجا شاهد **احیای اسطوره فلاکت انگیز ملت برگزیده هستیم**. شوینیسیم، هسته اصلی این گرایش سیاسی را تشکیل می دهد، ولی مهر ناسیونالیست بر پیشانی کسانی کوبیده می شود که در مقابل این ملت برگزیده بپا می خیزند.
- داشتن سوء ظن نسبت به امریکا بی دلیل نیست. روزنامه تایم چاپ امریکا اقرار می کند: "گروهی از مشاوران امریکایی 4 ماه تمام به طور مخفیانه در مبارزات انتخاباتی (یلتسین) شرکت کردند."
- برای رفع هر گونه سوتفاهم، یکی از نمایندگان وزارت خارجه امریکا استدلال کرد: "پیروزی کمونیست ها را در انتخابات نمی توانستیم به هیچ وجه تحمل کنیم."<sup>17</sup>
- از این رو بدون توجه به قضاوت در باره کودتای اوت 1991 باید این واقعیت را قبول کرد که ریشه نگرانی کودتاچیان در باره محو استقلال و تمامیت ارضی روسیه به جا بوده است.
- و هر طور هم که ما درباره رفتار دولت چین موقع فرونشاندن بحران 1989 قضاوت کنیم، واقعیت این است که آن ها در برابر مانورهای بی پایان امپریالیستی در جهت تهدید استقلال و تمامیت ارضی چین دلایلی زیادی داشتند، تا هشیار باشند. کشور چین تنها کشوری است که امروز می تواند از بدل شدن قرن بیست و یکم به «قرن امریکا» جلوگیری کند.
- بگذارید به طور واضح روشن کنم که هدف این مقاله توجیه این یا آن موضع گیری در اختلافات میان حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین نیست: هر موضع گیری مشخص این و یا آن حزب کمونیست و هر جنبشی که خود را کمونیست می نامد، باید مورد تجزیه و تحلیل مشخص و آزاد از پیشداوری قرار گیرد. ولی این تجزیه و تحلیل نباید آب به آسیاب ایدئولوژی حاکم بریزد و مورد سوء استفاده آن قرار گیرد.

**آزادی از پیشداوری باید همه جوانب امر را در برگیرد و راه را برای کسب استقلال نظر و احیای حافظه تاریخی هموار کند. کمونیست ها موظفند خود را از هر نوع استقلال نیم بند - چیزی که فاتحان «جنگ سرد» و یا جنگ جهانی سوم در پی ابدی کردنش هستند - آزاد سازند.**

<sup>16</sup> Vgl. D. Losurdo, Le origini del secolo americano, Teti, Milano 1997, S. 32-40

<sup>17</sup> Vgl. G. Chiesa, Russia addio, Editori Riuniti, Roma 1997, S. 14 und 36